

سه‌شنبه ۲۱ بهمن ۱۴۰۴
 وطن‌امروز | شماره ۴۵۳۳

[**بین‌الملل**]

تبدیل شده‌است.

■ **آمادگی کامل جبهه مقاومت**

بررسی مورد به مورد نشان می‌دهد ایران نه‌تنها در حوزه دفاعی و تجهیزات آفندی و پدافندی، در حال بازاریابی توان نظامی خود است، بلکه در حوزه منطقه‌ای نیز متحدانش نه در دوره افول، بلکه در دوره بازتعریف نقش و نوع تحرکات خود در منطقه هستند و این بار آماده‌تر از قبل پا به میدان مقابله با صهیونیست‌ها یا آمریکایی‌ها می‌گذارند. این شبکه متحدان منطقه‌ای با فشارهای متنوع داخلی و خارجی روبه‌رو شده و در برخی حوزه‌ها تحت فشار قابل توجهی قرار دارد اما همچنان خطری بالقوه علیه دشمن صهیونیستی است.

در عراق، وضعیت نیروهای سیاسی و نظامی نزدیک به ایران شاهد پیچیدگی‌های جدی‌ای بود اما یکدست شدن تقریبی گروه‌های سیاسی شیعه در شکل‌دهی به دولت آینده عراق، تأثیری جدی بر نوع رفتار این کشور در مقابل آمریکا و صهیونیست‌ها دارد. یمن نیز از روزهای ابتدایی مطرح شدن تهدید نظامی آمریکا علیه ایران بارها اعلام کرده خود را بخشی از حوزه مقاومت در برابر صهیونیست‌ها و آمریکا می‌داند و اگر حمله‌ای به ایران شود، دوباره فعالیت‌های خود علیه اهداف آمریکایی – صهیونیستی در دریای سرخ را ادامه خواهد داد.

در لبنان نیز وضعیت حزب‌الله به عنوان یکی از متحدان اصلی ایران، تحت تأثیر تحولات داخلی و منطقه‌ای قرار دارد اما شکست آمریکا و اسرائیل در پیاده کردن پروژه خلع سلاح حزب‌الله نشان داد این گروه در حال بازاریابی توان خود در داخل این کشور بوده و ضمن بازتعریف نقش خود در تحولات منطقه‌ای، به سمت توانمندسازی نظامی خود برای زدن ضربات جدی و انجام عملیات‌های نظامی نامتقارن به دشمن می‌رود.

تحلیل کلان حکایت از آن دارد شبکه متحدان ایران بعد از جنگ با صهیونیست‌ها در لبنان و در گیر شدن با آمریکایی‌ها در یمن، نه در موضع ضعف، بلکه در موضع بازاریابی توان نظامی و آفندی خود در منطقه است و این خطری جدی برای نیروهایی است که بخواهند منطقه را با حمله به ایران به آشوب بکشانند.

■ **کشورهای منطقه در بیم و هراس**

عامل دیگری که به محاسبات آمریکا در هر گونه حمله نظامی به ایران وارد شده و این روزها نقش پررنگی در پیشبرد مذاکرات تهران – واشنگتن دارد، نقش کشورهای منطقه است. بسیاری از کشورهای عرب منطقه که از متحدان آمریکا نیز به حساب می‌آیند از ۲ جهت بیم و هراس‌هایی درباره شکل‌گیری تقابل نظامی آمریکا با ایران دارند. آنها از یک سو معتقدند در صورت حمله به ایران، ممکن است تهران پایگاه‌های آمریکا در این کشورها را هدف قرار دهد یا زیرساخت‌های انتقال نفت به خارج از خلیج فارس را فلج کند یا اینکه در مقابل، در صورتی که ایران در رویارویی نظامی بشدت ضعیف شده یا در سناریوی بسیار بعید، به سمت فروپاشی سیستم سیاسی برود، در نهایت فردا نوبت آنها خواهد بود که شاهد فتنه‌های سیاسی و آشوب‌های ساخت آمریکا و صهیونیست‌ها در داخل کشورشان باشند. عربستان، ترکیه، امارات و حتی اردن و مصر از کشورهایی هستند که بشدت از این مساله واهمه دارند که شاید بعد از سوریه، نوبت آنها باشد که به سبیل حملات صهیونیست‌ها تبدیل شوند. بر همین اساس است که دیپلماسی این کشورها در بحران میان تهران – واشنگتن بشدت فعال است و خواهان حضور در مذاکرات برای به ثمر رساندن آن هستند.

■ **چرا آمریکا فعلاً عملیه‌ای برای معامله با ایران ندارد؟**

با وجود آغاز دور جدید گفت‌وگوها در عمان، به نظر می‌رسد آمریکایی‌ها چندان عملیه‌ای برای رسیدن به نتیجه نهایی و معامله با ایران ندارند. این بار ترامپ ضرب‌الاجلی برای مذاکره‌کنندگان مطرح نکرده است و خودش هم گفته چندان عجله‌ای در این کار ندارد. نخستین دلیل از نظر تحلیلگران آمریکایی این است که ترامپ به دنبال آرایش کامل نظامی در منطقه در جهت حمایت از متحدانش در صورت حمله به ایران است و برخی دیگر نیز مشغله‌های کاری و سیاسی داخل آمریکا در حوزه سیاست خارجی و سیاست داخلی را از دلایل این کندی در روند گفت‌وگوها عنوان کرده‌اند.

بر این اساس، در آستانه ادامه دور جدید گفت‌وگوهای ایران و آمریکا در عمان، سیاست خارجی ایالات متحده وارد یکی از پیچیده‌ترین دوره‌های چندماهه اخیر شده است؛ دوره‌ای که زیر بار همزمانی چند پرونده راهبردی سنگینی می‌دهد: مذاکرات با ایران، مدیریت بحران اوکراین و تلاش برای ساماندهی بحران غزه و امنیت انرژی در خاورمیانه. این همزمانی تصادفی نیست، بلکه دلالت بر اولویت‌بندی تعدیل‌شده واشنگتن دارد که باید میان منافع راهبردی در چندین جبهه تعادل برقرار کند.

اینک باید تأکید کرد آمریکا در حالی به عمان می‌رود که به طور همزمان درگیری‌ها و گفت‌وگوها در اوکراین را نیز مدیریت می‌کند. پرونده روسیه – اوکراین یکی از خطوط اصلی رقابت راهبردی واشنگتن با مسکو باقی مانده و تأثیر آن بر متحدان اروپایی و سیاست‌های امنیتی کلان غرب‌قابل چشم‌پوشی است. این پرونده به‌رغم فاصله جغرافیایی با منطقه‌ای باشد و هم آزمونی برای قدرت چانه‌زنی واشنگتن مقابل تل آویو و تهران.

نکته کلیدی این است که این فشردگی دستور کار نشان می‌دهد که ایران برای ایالات متحده یک پرونده منفرد نیست، بلکه یکی از چندین اولویت راهبردی است که باید با منابع محدود سیاسی، دیپلماتیک و حتی نظامی مدیریت شود. این وضعیت به ۲ معنا مهم است. اول، آمریکا انزویه دارد به نتایج ملموس دیپلماتیک دست یابد تا هزینه‌های نظامی و سیاسی قابل توجه را کاهش دهد. دوم، واشنگتن نمی‌خواهد این پرونده به‌تنهایی تعیین‌کننده کل سیاست خارجی در سال جاری باشد، بلکه تلاش می‌کند آن را به بخشی از راهبرد بزرگ‌تر کنترل ریسک‌ها تبدیل کند. هرگونه تحلیل درباره تعامل ایران و آمریکا بدون در نظر گرفتن این تقاطع پرونده‌ها ناقص خواهد بود.



مذاکرات هسته‌ای ایران و آمریکا در عمان

توافق یا مدیریت بحران؟

[معاریو: موشک‌های ایران ترامپ را پای میز مذاکره کشاند]

شیفت ترامپ از حمله نظامی به ایران به مذاکره با ایران، این روزها مورد تحلیل و بررسی کارشناسان منطقه‌ای و جهانی قرار گرفته است.

به گزارش «وطن امروز»، طی روزهای اخیر، نشریات معتبری همچون میدل ایست آی و وال‌استریت ژورنال گزارش دادند توان دفاعی و قدرت بازدارندگی ایران، بویژه برنامه موشکی ایران اصلی‌ترین عاملی بود که ترامپ را متقاعد کرد به جای حمله به ایران، سراغ گزینه مذاکره برود. در تازه‌ترین گزارش نیز روزنامه صهیونیستی معاریو گزارش داده دلیل انتخاب مذاکره به جای جنگ با ایران از سوی ترامپ، همین قدرت موشکی ایران بوده است.

معاریو در گزارشی تأکید کرد تهدیدهای ایران به آغاز حملات موشکی گسترده در صورت حمله آمریکا اصلی‌ترین عاملی بود که دولت آمریکا را به انتخاب مسیر مذاکره به جای گزینه نظامی سوق داد.

«الی لیون» نویسنده صهیونیست در گزارشی در روزنامه عبری «معاریو» نوشت: تهران تهدید کرد در صورت حمله آمریکا موشک‌های خود را علیه مجموعه‌ای از اهداف شلیک می‌کند و این موجب افزایش فشارها بر کاخ سفید شد. این نویسنده صهیونیست در ادامه تأکید کرد: ایران دولت ترامپ را وادار کرد برای حملات مستقیم احتمالی به اراضی اشغالی، نیروهای آمریکایی و کشورهای عربی همپیمان خود در خلیج فارس آماده شود.

به نوشته معاریو، ایران در کنار ذخایر عظیمی از موشک‌های کوتاه‌برد و موشک‌های کروز ضدکشتی، هنوز حدود ۲۰۰۰ موشک بالستیک میان‌برد در اختیار دارد که می‌توانند به هر نقطه‌ای در منطقه برسند.

به گزارش مشرق، لیون همچنین نوشت: در طول جنگ اخیر و با گسترش درگیری‌ها ایران تجربه بیشتری در زمینه نفوذ و دور زدن سیستم‌های پدافندی اسرائیلی و آمریکایی به دست آورد.

این نویسنده صهیونیست افزود: نظامیان آمریکایی تهدید ایران به حملات گسترده موشکی را جدی گرفته‌اند و ترامپ در آخرین لحظات و بعد از آنکه به این نتیجه رسید برای اجرای یک حمله قاطع و نهایی در منطقه به اندازه کافی نیرو ندارد، به دلیل نیاز به مدیریت پاسخ ایران، نیز جلوگیری از تشدید اوضاع، حمله برنامه‌ریزی شده اواسط ژانویه علیه ایران را لغو کرد. طبق گزارش معاریو، مذاکرات در عمان از روز جمعه و با هدف جلوگیری از تنش نظامی آغاز شد و آمریکا در این مذاکرات از ایران خواست در کنار غنی‌سازی اورانیوم و حمایت از گروه‌های همسوی منطقه‌ای، برنامه موشکی خود را نیز به عنوان بخشی از توافق احتمالی محدود کند اما مقامات ایرانی گفت‌وگو درباره هر گونه محدودسازی برنامه موشکی را نپذیرفتند. در همین رابطه لیون به نقل از «پنهام طالب‌لو» کارشناس موسسه نوحافظه‌کار دفاع از دموکراسی‌ها نوشت: موشک‌های بالستیک در غیاب یک پدافند هوایی موثر، به ستون فقرات بازدارندگی ایران تبدیل شده‌اند.

لیون در پایان نوشت: در حال حاضر ایران برای ایجاد بازدارندگی در برابر هر گونه درگیری نظامی جدید، سیاست ابهام و عدم قطعیت را درباره توانمندی‌های موشکی خود در پیش گرفته است. مقامات ایران بر این باورند برنامه موشکی دلیل اصلی بود که آمریکا به جای عملیات نظامی، گزینه گفت‌وگو را انتخاب کرد.

در چارچوب این نظریه، پیامد نهایی مذاکرات و یا تقابل نظامی به مهارت در مدیریت سیگنال‌ها و ارزیابی توان و اراده طرف مقابل بستگی دارد. اگر ۲ طرف «نامه دهند» و هیچ‌یک کوتاه نیاید، درگیری گسترده یا تصادف نظامی محتمل می‌شود. اگر یکی از طرفین با درایت انحراف کند، از فاجعه جلوگیری می‌شود اما ممکن است هزینه سیاسی یا راهبردی متحمل شود.

■ **دیپلماسی زیر سایه بازدارندگی**

اما چرا باید تهران و واشنگتن هر دو به سمت بازی‌ای بروند که می‌دانند نتیجه برادر– برود در آن احتمال بسیار ضعیفی دارد؟ همزمانی مذاکرات عمان با افزایش حضور نظامی آمریکا در منطقه، در نگاه نخست متناقض به نظر می‌رسد اما در واقع بازتاب الگوی مسلط سیاست خارجی آمریکا در بحران‌های پریسک است؛ مذاکره در سایه بازدارندگی.

استقرار ناوهای هواپیمابر، تقویت سامانه‌های پدافند هوایی و افزایش آمادگی پایگاه‌های آمریکا در خاورمیانه، بیش از آنکه مقدمه جنگ باشد، تلاشی برای کنترل دامنه بحران و محدود کردن گزینه‌های طرف مقابل است. انطور که ترامپ و متحدانش در رژیم صهیونیستی می‌خواهند وانمود کنند، این آرایش نظامی قرار است آرایشی جهت حمله گسترده به ایران باشد تا بلکه در نهایت نظام سیاسی در ایران تغییر کرده یا هزینه‌های مقاومت در برابر درخواست‌های آمریکایی انقدر کم‌هزینه‌تر و قابل اعتمادتری برای ایران شود. آرایش نظامی فعلی اما بر خلاف آنچه رسانه‌های آمریکایی و صهیونیستی سعی در القای آن دارند، شباهتی به الگوی پیش از جنگ عراق در ۲۰۰۳ ندارد؛ آن‌تر تمرکز بر روی زمینی، نه لجستیک اشغال و نه بسیج سیاسی برای تغییر رژیم در آن دیده نمی‌شود. آنچه دیده می‌شود، آرایش دفاعی – بازدارنده برای مدیریت سناریوهای بدبینانه است.

از نظر واشنگتن، این حضور نظامی در عمان تهدید معتبری را روی میز مذاکرات با ایران می‌گذارد تا بلکه تهران را به قبول خواسته‌هایش وادار. کارکرد دوم حضور نظامی اما اطمینان‌بخش به متحدان منطقه‌ای آمریکا بویژه اسرائیل است و در عین حال پیامی حمایتی برای کشورهای عرب منطقه دارد که می‌زبان پایگاه‌های آمریکا در خاک سرزمینی‌شان هستند. کارکرد سوم هم مهار واکنش‌های

دور جدید گفت‌وگوهای ایران و آمریکا در عمان در شرایطی آغاز شده که روابط ۲ طرف نه در وضعیت «انسداد کامل»، بلکه در آستانه‌ای پریسک میان مهار بحران و لغزش به سمت رویارویی

قرار دارد. دور نخست مذاکرات که روز جمعه در مسقط برگزار شد، با ابهامات زیادی همراه بود و بیشتر از اینکه حامل پیشرفت ملموس باشد، واجد یک کارکرد کلیدی بود: بازتعریف میدان تقابل از فضای تهدید علنی نظامی به کنال گفت‌وگوی کنترل‌شده.

در این دور از مذاکرات، همان‌طور که انتظار می‌رفت، هیچ‌یک از اختلافات بنیادین حل نشد و البته هنوز برای این کار بسیار زود است و ۲ طرف در حال ستچیدن میزان جدیت یکدیگر در مذاکرات هستند. در این شرایط، موضوع غنی‌سازی، دامنه رفع تحریم‌ها و ترتیب گام‌ها همچنان محل اختلاف است. با این حال، نفس ادامه گفت‌وگوها نشان داد ۲ طرف به این جمع‌بندی رسیده‌اند که هزینه خروج کامل از دیپلماسی در این مقطع بیش از هزینه تداوم آن است. همین نکته باعث شده بسیاری از تحلیلگران غربی این مذاکرات را نه مسیر توافق، بلکه «سوپاپ اطمینانی» ارزیابی کنند که می‌تواند جلوی رویارویی نظامی را در منطقه بگیرد.

از منظر ایران، ورود به گفت‌وگوها نه به معنای عقب‌نشینی از خطوط قرمز، بلکه تلاشی برای کنترل محیط فشار است. تأکید رسمی تهران بر غیرقابل مذاکره بودن غنی‌سازی، همزمان با اعلام آمادگی برای اقدامات اعتمادساز محدود، نشان‌دهنده الگویی است که تحلیلگر خبرگزاری رویترز از آن با عنوان «عملنامه‌ای حداقلی، زمان‌ساز و بدون هزینه راهبردی» نام می‌برد.

در سوی مقابل، آمریکا نیز نشانه‌ای از بازگشت به الگوی «توافق جامع» بروز نداده است. آنچه واشنگتن در این مرحله دنبال می‌کند، نه حل ریشه‌ای پرونده ایران، بلکه جلوگیری از تشدید بحران در مقطعی است که همزمان با پرونده‌های فعال دیگری مانند اوکراین، غزه و رقابت با چین مواجه است. در نهایت، دور نخست مذاکرات عمان را باید نه آغاز یک مسیر روشن، بلکه تعلیق موقت وضعیت خطرناک موجود دانست؛ تعلیقی که به ۲ طرف اجازه می‌دهد بدون تغییر بنیادین مواضع، از عبور ناخواسته از آستانه بحران جلوگیری کنند. همین منطق است که دور دوم مذاکرات را نیز به‌شدت شکننده و وابسته به تحولات بیرونی کرده است.

به معنای دیگر مذاکرات و تهدیدات نظامی همزمان با آن را می‌توان وارد شدن تهران و واشنگتن به یک دور جدید از بازی «چیکن گیم» تشبیه کرد.

■ **بازی شجاعت در میدان مذاکرات**

«بازی مرغ»، «بازی شجاعت» یا Chicken Game یک مدل کلاسیک در نظریه بازی‌ها در علم روابط بین‌الملل است که نشان می‌دهد چگونه ۲ طرف در شرایط تنش و خطر، با ریسک و ترس متقابل مواجه می‌شوند و تصمیم اشتباه می‌تواند فاجعه‌آمیز باشد. ساختار بازی ساده است: ۲ طرف مانند اتومبیل‌هایی هستند که با سرعت بالا به سمت هم حرکت می‌کنند؛ اگر هر دو ادامه دهند، نتیجه نهایی تصادف شدید و فاجعه‌آمیز است. اگر یکی انحراف کند و دیگری ادامه دهد، بازنده کسی است که عقب‌نشینی کرده و طرف مقابل پیروز می‌شود. اگر هر دو منحرف شوند، هر دو جان سالم به در می‌برند اما هیچ برنده قطعی وجود ندارد. این مدل کاملاً قابل تطبیق با شرایط فعلی ایران و آمریکا در خاورمیانه است. حضور گسترده نیروهای آمریکایی، تجهیزات پدافندی و ناوهای جنگی در خلیج فارس و اطراف ایران و همزمان ارتقای توان موشکی و پهپادی ایران، ۲ کشور را شبیه ۲ راننده‌ای کرده است که به سمت یکدیگر حرکت می‌کنند؛ ۲ طرف می‌دانند درگیری مستقیم نظامی می‌تواند فاجعه‌آمیز باشد اما عقب‌نشینی یا کوتاه آمدن می‌تواند وجهه و موقعیت راهبردی آنها را تضعیف کند. ایران و آمریکا هر کدام از ابزارها و توانایی‌های خود برای ارسال سیگنال بازدارندگی استفاده می‌کنند؛ آمریکا با نمایش توان نظامی و حضور نیروهای آماده و ایران با افزایش توان موشکی، پهپادی و شبکه‌های متحدان منطقه‌ای. این شرایط باعث می‌شود هر طرف انتظار واکنش طرف مقابل را داشته باشد و در عین حال تلاش کند از طریق تهدید یا نشانه‌های قدرت، طرف مقابل را مجبور به انحراف کند.